

گونه‌های تجلی تفسیر موضوعی در عصر اهل بیت (ع)*

زهرة اخوان مقدم**

نیره اسحاقی***

چکیده

اهل بیت (ع) به عنوان افرادی که آگاه به تمام مفاهیم و معانی قرآن هستند؛ نقش کلیدی و اساسی در تبیین حقایق قرآنی دارند. آیات قرآن کریم و روایات نیز موبد این مطلب است. مراجعه و دقت در روایات نشان می‌دهد که آموزه‌های اهل بیت (ع) تنها به تفسیر آیاتی چند از قرآن محدود نمی‌شود و ایشان قواعد و اصولی را برای فهم صحیح و تفسیر شایسته‌ی قرآن به شاگردان خویش آموزش داده‌اند و همواره شاگردان خویش را به انتخاب شیوه درست تفسیر ترغیب می‌نمودند. به نظر می‌رسد در طول تاریخ تفسیر قرآن کریم، اسلوب غالب بر تفسیر، تفسیر ترتیبی بوده است و مفسران تا قرن چهاردهم اقبال کمتری به تفسیر موضوعی داشته‌اند، این در حالی است که تفسیر موضوعی ممکن است از نظر اصطلاحی، اصطلاحی جدید باشد، ولی اصل و ریشه آن از زمان نزول قرآن و همراه تفسیر ترتیبی وجود داشته است. این مطلب از روایات پیامبر و معصومان که منشأ علم تفسیر هستند و بیانات ایشان به عنوان مرجعیت علمی و محک داوری مورد توجه است، قابل اثبات است از سویی عنایت اهل بیت به تفسیر موضوعی می‌تواند دلیلی قاطع بر صحت و اعتبار این سبک تفسیری باشد. در این نوشتار که با روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای احادیث اهل بیت (ع) و بررسی سیر تاریخی تفسیر و منابع موجود صورت گرفته این نتیجه حاصل شد که تفسیر موضوعی در عصر اهل بیت (ع) در دو عرصه ظهور و نمود داشته است که یکی از دو عرصه نمود مربوط به بهره‌گیری گسترده اهل بیت از این روش و بیان معارف و اصول عقاید و احکام توسط معصومان (ع) به شیوه موضوعی است و عرصه دیگر نمود مربوط به آثاری است که توسط شاگردان و اصحاب معصومان (ع) به منظور بیان و تفسیر آیات به شیوه موضوعی در عصر اهل بیت (ع) و یا نزدیک به عصر ایشان تألیف شده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، تفسیر موضوعی، اهل بیت (ع)، روش تفسیر، اصول عقاید.

* تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۵

** دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه علوم قرآن تهران

*** کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم (نویسنده مسئول)

مقدمه

سنت در کنار قرآن، مهم‌ترین و کارآمدترین منبع شناخت دین، و تفسیر قرآن مبین و تشریح احکام است. پیوند قرآن و اهل‌بیت(ع) به عنوان دو عنصر ارزشمند در ساحت هدایت دینی، پیوند ژرف، عمیق و ناگسستنی است. قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، رسالت هدایت نسل‌های بشری تا انتهای عالم را به دوش می‌کشد و اهل‌بیت(ع) به عنوان مفسر، مبین، حافظ و نگهدارنده قرآن، نقش مکمل را ایفا می‌نمایند. پیوند و ارتباط این دو آن‌چنان تنگاتنگ است که اگر یکی رها شود، دیگری مؤثر نخواهد بود؛ زیرا قرآن زمانی می‌تواند نقش هدایت‌گری خود را به درستی ایفا نماید که درست تفسیر و تبیین شود و این امری است که به عهده اهل‌بیت(ع) گذاشته شده است. شاهد این ادعا هم، فرمایش آورنده قرآن؛ یعنی رسول اکرم(ص) در حدیث ثقلین است که عالمان فریقین به صحت آن اعتراف دارند. بنابراین، بررسی میراث تفسیری اهل‌بیت(ع) ضرورت پیدا می‌کند؛ زیرا این میراث گرانها زمینه بهره‌گیری از قرآن را در تمام زمینه‌های زندگی فراهم می‌کند و به انسان‌های طالب هدایت، بینایی می‌بخشد. به نظر می‌رسد تمام روش‌های صحیح تفسیری موجود به نحوی ریشه در تفاسیر اهل‌بیت(ع) و روایات آنها دارند. بررسی روایات و بیانات اهل‌بیت(ع) و سیر تاریخی تفسیر موضوعی نشان می‌دهد که تفسیر موضوعی، اگر چه به شکل امروزی، اصطلاحی جدید است، ولی یکی از روش‌های تفسیری است که پیامبر اکرم(ص) و دیگر معصومان(ع) از زمان نزول قرآن به آن توجه داشته‌اند و با این روش شاگردان و مخاطبان خویش را در بررسی موضوعات مختلف به آیات قرآن ارجاع می‌دادند. شایان ذکر است که اثبات بهره‌گیری اهل‌بیت(ع) از تفسیر موضوعی از دو جهت اهمیت و ضرورت دارد؛ یکی از این جهت که با اثبات این مطلب پیشینه و قدمت تفسیر موضوعی به طور دقیق مشخص می‌گردد؛ دوم پشتوانه مستدل و عمیقی برای اثبات صحت

گونه‌های تجلی تفسیر موضوعی در عصر اهل بیت(ع) ۱۵

و درستی روش تفسیر موضوعی به دست می‌آید و همچنین بررسی این موضوع دامنه و گستره و مبنای بهره‌گیری اهل بیت(ع) و شاگردان ایشان از تفسیر موضوعی را مشخص می‌نماید. از میان پژوهش‌های صورت گرفته در باب بررسی رویکرد و موضع اهل بیت نسبت به تفسیر موضوعی و بهره‌گیری ایشان از این روش، دو مقاله به جهت بررسی مستقل موضوع قابل توجه است؛ یکی مقاله «اهل بیت و تفسیر موضوعی قرآن» تألیف محمدرضا داوودی است که در سال ۱۳۸۲ در نشریه معرفت به چاپ رسیده است. در این مقاله مؤلف ابتدا به بررسی تفاوت تفسیر موضوعی و تفسیر قرآن به قرآن می‌پردازد و در ادامه با بیان چند روایت محدود این نکته را متذکر می‌شود که در احادیث وارده از پیامبر اکرم(ص) و معصومان(ع) روایاتی به چشم می‌خورد مبنی بر این که ایشان به کمک آیات هم مضمون مطلب مهمی را ارائه داده‌اند و به موضوعی از موضوعات قرآن پاسخ گفته‌اند. مقاله دیگر با عنوان «روش‌شناسی تفسیر موضوعی در روایات اهل بیت علیهم‌السلام» است که در سال ۱۳۹۲ در نشریه تفسیر اهل بیت به چاپ رسیده است. رویکرد این مقاله، رویکرد روش‌شناختی است و مؤلف در این مقاله با بررسی و تحلیل روایات اهل بیت(ع) گونه‌ها و روش‌های ایشان در تفسیر موضوعی را تبیین می‌نماید و به این موضوع که اهل بیت(ع) در تفسیر موضوعی چه فرآیندی را مدنظر داشته‌اند، می‌پردازد. بنابراین با توجه به مقالات ذکر شده بهره‌گیری اهل بیت(ع) از شیوه تفسیر موضوعی امری قطعی است، لیکن گستره و دامنه بهره‌گیری ایشان از این روش چه اندازه است و اهل بیت(ع) با چه کیفیت و مبنایی و در بیان چه موضوعاتی از این روش استفاده کرده‌اند از جمله سؤالاتی است که باید به آن‌ها پاسخ شایسته داد. در واقع سؤال اساسی این است که تفسیر موضوعی چه گونه‌های تجلی و ظهوری در عصر اهل بیت(ع) داشته است؟ اکنون در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی، نخست اشاره‌ای به سیر و پیشینه تفسیر موضوعی خواهد شد؛ سپس محورهای نمود تفسیر موضوعی در عصر اهل بیت(ع) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- چستی تفسیر موضوعی و جریان‌شناسی آن

به نظر می‌رسد در اندیشه اسلامی از دیر باز توجه به دو گرایش اصلی در تفسیر آیات قرآن یکی گرایش به تفسیر ترتیبی و گرایش موضوعی به تفسیر قرآن مطرح بوده است. مراد از تفسیر ترتیبی، تفسیری است که در چارچوب آن مفسر به تفسیر آیه به آیه قرآن بر اساس ترتیب و تسلسلی که در قرآن دارند، می‌پردازد. (نک: یساقی‌زاده، سید محمد علی ایازی، ۱۹۹۶) مراد از تفسیر موضوعی مجموعه بحث‌هایی است که درباره موضوعی از موضوعات مطرح‌شده در قرآن با تدبر و تعمق در کل قرآن کریم صورت می‌گیرد و در پرتو آن همه آیه‌هایی که به نوعی به موضوع مورد نظر مرتبط است مورد بررسی و استنتاج واقع می‌شود. نمونه‌هایی از نگرش موضوعی به آیات قرآن در صدر اسلام به چشم می‌خورد. گرچه این نگاه بسته به نیاز آن زمان، بیشتر درباره موضوع‌های فقهی و یا اعتقادی بوده، اما نشانگر لزوم مرتبط‌ساختن آیه‌های مربوط به یک موضوع و نتیجه‌گیری از آن‌هاست. مفسران پیرو مکتب اهل بیت(ع) نیز همواره به ضرورت نگرش موضوعی به قرآن آگاه بودند و در تبیین برخی از موضوع‌های مورد نیاز از آن بهره برده‌اند. این روش در لابه‌لای تفسیرهای ترتیبی مفسران شیعه به چشم می‌خورد. افزون بر اینکه برخی از قرآن‌پژوهان اساس کار خود را بررسی موضوعی و دسته‌بندی شده بخش‌هایی از قرآن کریم قرار داده‌اند. لیکن با این وجود تفسیر موضوعی با گذشت زمان نه تنها رشد و شکوفایی نیافت بلکه شعله‌های هدایت آن رو به خاموشی گرایید و وجه غالب کارهای تفسیری مفسران گرایش ترتیبی شد. اما با پیشرفت سریع دانش‌ها در قرن ۱۴ و ظهور مکاتب مختلف فکری در کنار آن که باورها و گرایش‌های خود را در موضوعات علوم انسانی به شکل منسجم عرضه می‌کردند. قرآن‌پژوهان مسلمان اعم از شیعه و سنی را بر آن داشت که معارف قرآنی را به شکلی نو بررسی کرده و به تشنگان معارف و حیانی عرضه نمایند از این رو تفسیر موضوعی دیگر باره مورد توجه عالمان قرار گرفت و روز به روز

ابعاد جدیدی از آن در حوزه گسترده فرهنگ اسلامی - قرآنی آشکار گردید. (نک: عزیزی، ۶۱)

۲- محورهای نمود اهتمام اهل بیت(ع) به تفسیر موضوعی

در کلمات گهربار پیامبر گرامی(ص) و ائمه اطهار(ع) نمونه‌های فراوانی وجود دارند که گردآوری آیات پیرامون یک موضوع و جمع‌بندی و داوری در قبال آن را آموخته‌اند؛ هرچند تفسیر موضوعی در قرن چهارده به شکوفایی رسید و آوازه یافت، ولی می‌توان ریشه‌های آن را در تفسیر معصومین(ع) ردیابی کرد. بی‌جویی ریشه‌های این نگرش تفسیری، می‌تواند در اعتبار آن بیفزاید و به آن پشتوانه شرعی و حجیت ببخشد. در برخی از روایات، نمونه‌هایی از تفسیر موضوعی ارائه شده و نظریه قرآن درباره یک موضوع از آیات متعدد استفاده شده است. تجلی اهتمام معصومان(ع) به این روش، در دو شکل محقق شده است؛ شکل اول: در قالب روایاتی است که اهل بیت(ع) در آن به شیوه موضوعی قرآن را تفسیر می‌نمایند؛ شکل دوم: در قالب آموزش و توصیه ایشان به دیگر افراد در جهت بهره‌گیری از این روش است که نتیجه آن تدوین آثاری با صبغه تفسیر موضوعی توسط شاگردان و اصحاب معصومان(ع) است که غالب این آثار در عصر معصومان(ع) یا در دوره‌ای نزدیک به عصر ایشان تألیف شده است. بررسی این دو قالب به تفصیل مطلب در ادامه می‌آید.

۲-۱ روایات ارائه‌کننده تفسیر قرآن در حوزه‌های مختلف به شیوه موضوعی

امامان معصوم(ع) در مقاطع مختلف و در قالب‌های متنوع از شیوه تفسیر موضوعی برای بیان معارف قرآن استفاده می‌نمودند و بدین ترتیب اهل بیت(ع) شاگردان و پیروان و مخاطبان خویش را در زمینه‌های گوناگون مانند؛ عقاید و معارف، مسائل حقوقی و اجتماعی، اخلاقی و احکام فقهی و غیره به قرآن ارجاع می‌دادند. روایات ارائه‌کننده تفسیر موضوعی گویای این مطلب است. در برخی از روایات، نمونه‌هایی از تفسیر موضوعی ارائه

شده که در آن‌ها نظر قرآن درباره یک مساله با استفاده از آیات متعدد بیان گشته است. اینک در ادامه نمونه‌هایی از این روایات نقل و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۱-۲ تبیین معنای وحی به شیوه موضوعی

از حضرت علی (ع) درباره معنای «وحی» در قرآن سؤال شد. امام (ع) با استشهاد به آیات قرآن فرمودند؛ وحی در قرآن به معانی گوناگون آمده است: ۱- وحی رسالی (وحی ویژه پیامبران) که آیه «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ...» (النساء: ۱۶۳) بر این معنای وحی اشاره دارد. ۲- هدایت غریزی معنای دیگری از وحی است که این آیه دال بر آن است: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (النحل: ۶۸) ۳- اشاره پنهانی که آیه «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم: ۱۱) بر آن اشاره دارد. ۴- تقدیر و اندازه‌گیری که آیات «وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» (فصلت: ۱۲) و «وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا» (فصلت: ۱۰) بر این معنای وحی دلالت دارند. ۵- وحی به معنای دستور که قرآن در این باره می‌فرماید: «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي» (المائدة: ۱۱۱). ۶- وحی شیاطین که آیه «... شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنَّ يُوْحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ» (الانعام: ۱۱۲) بر این معنا اشاره دارد. ۷- وحی آگاهی که آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (الانبیاء: ۷۳) دال بر این معنی است. (نک: مجلسی، ۲۵۴/۱۸-۲۵۵) امیرالمؤمنین (ع) با روش موضوعی، معانی و کاربردهای گوناگون وحی را بیان می‌دارد و معنای دقیق آن واژه را کشف می‌نماید و در این باره آیاتی را در آن‌ها که واژه وحی و مشتقات آن به کار رفته است را مورد استناد و تحلیل قرار می‌دهد. این روایت نشان می‌دهد که در قرآن، وحی تنها به معنای پیام مخفی خداوند به پیامبران نیست، بلکه در معانی دیگری نیز از این واژه استفاده شده است.

۲-۱-۲ دفع شبهه «ارتکاب انبیاء به گناه» به شیوه موضوعی

در روایتی چنین آمده است که مأمون در یکی از مجالس خویش که امام رضا(ع) نیز در آن حضور داشتند، با اشاره به آیات قرآن شبهاتی را در مورد عصمت انبیاء مطرح می‌نماید و از امام رضا(ع) در مورد آن آیات طلب توضیح می‌نماید. چنین به نظر می‌رسد که امام(ع) در این گفتگو با مأمون با استشهاد به آیات قرآن، هم از آیاتی که در ظاهر با عصمت انبیاء مخالف است دفع شبهه و ابهام می‌نماید و هم به نوعی عصمت انبیاء بعد از نبوتشان را به اثبات می‌رساند. گویا امام(ع) در این روایت قرآن را به نطق در آورده و از آیات به ظاهر غیرمرتبط عصمت انبیاء را اثبات و استنباط می‌نماید. به عنوان مثال، مأمون در مورد این آیه «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»؛ (طه: ۱۲۱) از امام(ع) سؤال می‌نماید و در واقع مأمون با اشاره به این آیه عصمت حضرت آدم(ع) را مورد شک و تردید قرار می‌دهد این در حالی است که امام(ع) با استشهاد به آیات قرآن به نیکویی این شبهه و تردید را برطرف می‌نماید. امام(ع) با توجه به آیه «فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ»؛ (الاعراف: ۲۲) چنین می‌فرماید که شیطان آن‌ها را فریب داد و برای آنان قسم خورد که من خیرخواه شما هستم، آدم و حواء تا قبل از آن کسی را ندیده بودند که به دروغ به خدا قسم یاد کند و با اطمینان به قسم او از درخت خوردند، این قضیه، قبل از نبوت آدم اتفاق افتاد و این گناه هم گناه کبیره نبود که آدم مستحق عذاب جهنم شود، بلکه از جمله گناهان صغیره‌ای بود که خدا آنها را می‌بخشد و این قبیل گناهان، بر انبیاء نیز - قبل از زمان نبوتشان - جائز است، ولی وقتی خداوند او را برگزید و پیغمبر نمود، معصوم شد و هیچ گناهی، چه صغیر و چه کبیره، مرتکب نشد، زیرا که خداوند می‌فرماید: «عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى»؛ (طه: ۱۲۲-۱۲۱) و نیز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ (آل عمران: ۳۳) و این گونه خداوند آدم(ع) را برگزید. در بخش دیگری از این گفتگو مأمون از امام رضا(ع) می‌خواهد که در مورد این آیه «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي»؛

(الانعام: ۷۶) توضیح دهد. در واقع مأمون در این جا با ذکر این آیه در صدد بیان شبهه‌ای است که با آن ایمان حضرت ابراهیم(ع) را زیر سؤال می‌برد و منظور او این است که حضرت ابراهیم(ع) دچار معصیت ستاره‌پرستی و مانند آن شده که امام(ع) با توضیح آیه این شبهه را به نیکویی پاسخ می‌دهد. حضرت فرمودند: ابراهیم(ع) در میان سه گروه واقع شده بود، گروهی که (ستاره) زهره را می‌پرستیدند، گروهی که ماه را ستایش می‌کردند و گروهی نیز خورشید را می‌پرستیدند و حضرت ابراهیم(ع) برای آن که بطلان دین آنان را روشن کند و برایشان ثابت کند که عبادت کردن چیزهایی که مثل زهره و ماه و خورشید هستند صحیح نیست، بلکه عبادت شایسته خالق آنها و خالق آسمان و زمین است از این رو با ادعای پرستش آنها و سپس غروب و افول خدای مورد پرستش این نکته را بیان نمود که افول و غروب از صفات پدیده‌ها است نه از صفات موجود قدیم و ازلی بنابراین خورشید و ماه و ستارگان نمی‌توانند شایسته پرستش باشند. و لذا حضرت ابراهیم(ع) خطاب به مردم فرمود: «يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ؛ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدَّيِّ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (الانعام: ۷۹-۷۸) و آن دلیل‌هایی که برای قوم خود می‌آورد الهام خدا و از داده‌های او بود، همان طور که خداوند می‌فرماید: «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ»؛ (انعام: ۸۳) در بخشی دیگر از روایت مأمون از امام(ع) در مورد توضیح این آیه سؤال نمود «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ (الانبیاء: ۸۷) در واقع مأمون با اشاره به این آیه و مطرح کردن این که یونس(ع) قوم خود را ترک کرد در حالی که خشمگین بود می‌خواست عصمت یونس(ع) را دچار شبهه نماید که امام(ع) با توضیح این آیه شبهه را به نیکویی برطرف نمودند که این ماجرا منافاتی با عصمت یونس(ع) ندارد و فرمودند: او بر قوم خود غضب کرد و از بین آنان رفت و در شکم ماهی گرفتار شد ولی در تاریکی و ظلمات شکم ماهی خداوند را خواند و این سخنان را گفت که معبودی جز تو نیست، تو

گونه‌های تجلی تفسیر موضوعی در عصر اهل بیت (ع) ۲۱

منزهی و من به خاطر ترک کردن چنین عبادتی که در شکم ماهی امکانش را برایم فراهم ساختی، ظالم و ستمکار هستم، خداوند نیز دعای او را مستجاب کرد و فرمود: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ؛ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ (الصفات: ۱۴۴-۱۴۳) در ادامه این پرسش و پاسخ مأمون در مورد توضیح آیات دیگری نیز از امام (ع) سؤال می‌پرسد و امام رضا (ع) به سؤالات وی پاسخ شایسته‌ای ارائه می‌نماید. (نک: صدوق، ۱/۲۰۵-۱۹۵).

۳-۱-۲ استدلال بر ضرورت بهره‌گیری از عقل به شیوه موضوعی

امام موسی کاظم (ع) در موعظه‌ای دقیق و لطیف به توصیف عقل توسط آیات قرآن می‌پردازد. به عنوان نمونه امام (ع) با استشهاد به آیات «إِنكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِلَى قَوْلِهِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛ (البقره: ۱۶۴-۱۶۳) و «سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛ (النحل: ۱۲) و «وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبُرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛ (الرؤم: ۲۴) مخاطب خویش را به این نکته اشارت می‌دهد که در آفرینش الهی و تدبیر حکیمانه خداوند نشانه‌هایی برای خردمندان وجود دارد و به این ترتیب ضرورت بهره‌گیری از نیروی تعقل و اندیشه را یادآور می‌شود. در بخشی دیگر امام (ع) برای تبیین همراهی عقل و علم به آیه «وَتَلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»؛ (العنکبوت: ۴۳) استناد می‌نماید. امام (ع) با استشهاد به آیات «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»؛ (البقره: ۱۷) و «إِن شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»؛ (الانفال: ۲۲) کسانی را که از نیروی تعقل و فکر بهره نمی‌گیرند را مورد نکوهش قرار می‌دهد. (نک: ابن شعبه حرانی، ۳۸۳).

۴-۱-۲ دعوت به صبر در نامه‌ی امام صادق (ع) به شیوه موضوعی

هنگامی که یکی از خویشاوندان امام صادق (ع) به نام عبدالله بن حسن و خانواده‌اش را به عنوان اسارت به سوی منصور حرکت دادند، حضرت صادق (ع) نامه‌ی تعزیتی برای وی فرستاد. در این نامه امام (ع) پس تعزیت و تسلیت به جهت مصیبت وارده، ایشان را به صبر و استقامت سفارش نموده و در این باره به جهت تبیین ارزش صبر و اجر صابران آیات قرآن مورد استشهاد قرار می‌دهد. امام (ع) می‌فرماید صبر کن چنان که خداوند در قرآن به پیغمبر خود نوح می‌فرماید: «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا»؛ (الطُّور: ۴۸) و به پیغمبر ما نیز می‌فرماید: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخُوتِ»؛ (القلم: ۴۸) و نیز پیغمبر را در مصیبت عمویش حمزه چنین خطاب می‌نماید: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَا تَكُنْ صَبْرًا لَكُمْ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»؛ (النحل: ۱۲۶) و به داوود (ع) می‌گوید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى»؛ (طه: ۱۳۲) و نیز می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ (البقره: ۱۵۶) و می‌فرماید: «إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ (الزُّمَر: ۱۰) و نیز لقمان به پسرش می‌فرماید: «وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛ (لقمان: ۱۷) و نیز در داستان موسی می‌فرماید: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»؛ (الاعراف: ۱۲۸) و می‌فرماید: «إِنَّا الَّذينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»؛ (العصر: ۳) و نیز می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ (البقره: ۱۵۵) و می‌فرماید: «الصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ»؛ (الاحزاب: ۳۵) و نیز می‌فرماید: «وَاصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»؛ (يونس: ۱۰۹) و نظیر این آیات در قرآن کریم بسیار است. (نک: شهیدثانی، ۱۱۶-۱۱۵). امام صادق (ع) در این نامه با استناد به آیاتی که در آن‌ها به امر صبر سفارش شده و همچنین آیاتی که از اجر و ثواب صابران نزد خداوند سخن می‌گوید و دیگر آیاتی که به نوعی ناظر به مفهوم صبر است، در واقع از مخاطب خویش می‌خواهد در برابر مصیبتی که به او و خانواده‌اش وارد شده صبر نماید و بدین

گونه‌های تجلی تفسیر موضوعی در عصر اهل بیت (ع) ۲۳

ترتیب هم صبر در برابر مصایب را مورد تأکید قرار می‌دهد، هم آیات مربوط به صبر را به شیوه موضوعی ارائه می‌نماید. هر چند در این روایت موضوعی بر قرآن عرضه نشده تا به وسیله آیات قرآن نظر قرآن در مورد آن موضوع استنباط شود، ولی از آنجا که در این روایت آیات مربوط به صبر در کنار هم گرد آمده است می‌توان آن را از مصادیق تفسیر موضوعی به شمار آورد.

۵-۱-۲ بیان اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در خطبه امام حسین (ع) به شیوه موضوعی امام حسین (ع) در موضوع امر به معروف و نهی از منکر خطبه‌ای برای جمعی از دانشمندان ایراد فرموده که نشان می‌دهد، امام (ع) قصد داشته در آخرین دیدارش از مکه از موقعیت کنگره حج استفاده کند و شخصیت‌های علمی را که در آن سرزمین گرد آمده بودند فراهم ساخته، تا مسئولیت آنان را در دفاع و مبارزه با باطل گوشزد فرماید، تکلیف آن‌ها را در برابر دستگاه یزیدی روشن سازد و از وضع ذلت باری که به آن دچار شده‌اند، ایشان را بر حذر دارد، تا بلکه بتواند به وسیله آنان دیگران را نیز بیدار کند. به نظر می‌رسد امام (ع) در این خطبه جهت اتمام حجت بر مخاطبان خویش، با استناد به آیات قرآن و به نوعی موضوع اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و عواقب ترک آن را از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار می‌دهد. امام (ع) در بخشی از این خطبه با استشهاد به آیه «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛ (المائدة: ۶۳) و آیه «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ»؛ (المائدة: ۷۸) و آیه «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛ (المائدة: ۷۹) این نکته را به مخاطب خویش گوشزد می‌نماید که در قرآن از آن جهت قوم یهود و نصارا نکوهش شدند که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، پس شما مانند آنان نباشید. بدین جهت خدا بر آنان عیب گرفت که از ستمگرانی که در برابرشان بودند، اعمال ناروا و تبهکاری‌ها می‌دیدند و منع نمی‌کردند، چون جیره‌خوار و طمعکار بودند، از عواقب اعتراض‌ها بیم داشتند هدایا و مزایا

می گرفتند و به اسم تقیه و پرهیز، حفظ جان و مصلحت، لب فرو می بستند این در حالی است خداوند فرموده: «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اَخْشَوُا»؛ (المائدہ: ۴۴) سپس امام (ع) به بیان اهمیت و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر با استشهاد به آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»؛ (التوبة: ۷۱) از مسأله امر به معروف و نهی از منکر به عنوان فریضه عبادی و واجب یاد می کند همان گونه که نماز و زکات و اطاعت خدا و رسولش را واجب نموده است. (نک: ابن شعبه حرانی، ۲۳۷)

۶-۱-۲- اثبات افضلیت پیامبر خاتم (ص) به شیوه موضوعی

امام صادق (ع) طی مناظره ای با گروهی از مسیحیان با استناد به آیات قرآن افضلیت پیامبر خاتم (ص) را به اثبات می رساند و بدین ترتیب به مسیحیانی که مخاطب ایشان در مناظره بودند پاسخی شایسته ارائه می نماید. در آغاز این روایت از زبان ابو خنیس کوفی چنین آمده است: در مجلس امام صادق (ع) حضور داشتیم. عده ای از مسیحیان هم در آنجا بودند. آنان مدعی بودند که موسی و عیسی (ع) و محمد (ص) در فضیلت برابرند، چون هر سه دارای شریعت و کتاب آسمانی بوده اند. امام صادق (ع) فرمود: حضرت محمد (ص) با فضیلت تر و داناتر است و خداوند آن قدر که به او علم و دانش داده، به دیگران نداده است. مسیحیان پرسیدند: آیا در این مورد آیه ای از قرآن می توانید ارائه دهید؟ امام (ع): بلی، خداوند در مورد موسی (ع) می فرماید: «وَكُنَّا لَهُ فِي الْأَلْوَابِحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً»؛ (الاعراف: ۱۴۵) و درباره عیسی (ع) می فرماید: «لَأَبِينَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ»؛ (الزخرف: ۶۳) و در حق حضرت محمد مصطفی (ص) فرمود: «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»؛ (النحل: ۸۹) و همچنین فرمود: «لَيَعْلَمَنَّ أَنَّ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا»؛ (الجن: ۲۸). به خداوند سوگند، او از موسی و عیسی داناتر و با فضیلت تر بوده و اگر آنان در اینجا حاضر می بودند و سؤالاتی از من می کردند پاسخ می دادم؛ اما من

گونه‌های تجلی تفسیر موضوعی در عصر اهل بیت (ع) ۲۵

هم سؤالاتی می‌کردم که آنان نمی‌توانستند پاسخگو باشند. در واقع امام (ع) در این مناظره علاوه بر این که با استناد به آیات قرآن یکی از مسائل عقیدتی؛ یعنی افضلیت پیامبر (ص) را اثبات می‌نماید در پایان هم این چنین استدلال می‌نماید که پیامبر اسلام (ص) افضل و اعلم از موسی و عیسی و همه پیامبران پیشین بوده و چون ما نیز وارث علوم و دانش‌های او هستیم پس ما نیز از آن انبیا و رسولان اعلم و افضلیم. (نک: مظفر، ۲۸۷-۲۸۶) بنابراین امام (ع) در این مناظره علاوه بر اثبات افضلیت پیامبر (ص)، افضلیت جانشینان وی را نیز به اثبات می‌رساند.

۷-۱-۲- اثبات سودمندی معامله با خدا به شیوه موضوعی

امام سجاد (ع) در فرازهایی از دعای چهل و پنجم صحیفه سجادیه که معروف به دعای وداع با ماه رمضان است با استشهاد به آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امثالِهَا، وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا»؛ (الانعام: ۱۶۰) و نیز آیه «مَثَلُ الَّذِي يَنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَ اللّٰهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»؛ (البقره: ۲۶۱) و آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهٗ لَهٗ اَضْعَافًا كَثِيرَةً»؛ (البقره: ۲۴۵) و نیز آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا»؛ (النمل: ۸۹) عبادت خدا را معامله پرسود معرفی می‌نماید و در این باره به مسأله اتفاق در راه خدا نیز اشاره می‌نماید. آیاتی که امام (ع) به آن‌ها استناد می‌نماید، می‌تواند بیانگر این نکات باشد که معامله با خدا نه تنها هرگز زیان و پشیمانی در پی ندارد، بلکه پیوسته قرین منفعت بوده و پاداش ده برابر و یا بیشتر را در پی دارد. خداوند متعال با ارائه پاداش زیاد، رغبت بندگان را به سوی تعالی و رشد جلب می‌کند و به هرکس که در هدایت و تکامل جدی‌تر باشد، پاداش بیشتری می‌دهد و در معامله خود با بندگان هم متاع آنان را به آنان بر می‌گرداند و هم پاداش فراوان که بسیار پرسود است به آنان عطا می‌کند و از اعمال بندگان هیچ سودی عاید او نمی‌شود؛ زیرا او کم‌ترین نقصانی ندارد، تا چیزی را از دیگران دریافت کند. (نک: ممدوحی کرمانشاهی، ۴۵۹/۳) اتفاق یکی از این عبادات پر

سود است. انفاق‌های انسان هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. بلکه به صورت ذخیره‌ای عظیم در نزد خدا محفوظ است. نزد خدایی که به یک کار نیک چندین برابر، بلکه هفتصد برابر پاداش می‌دهد. بنابراین این ذهنیت که انفاق در راه حق نوعی زیان می‌باشد، بسیار نارواست. خداوند متعال انفاق را قرض به خود قلمداد نموده، به خوبی روشن است که باز پرداخت قرض قطعی و حتمی است. از سویی شرط پاداش دو چندان آن است که مردم کار خود را فقط برای خدا انجام دهند و هر نیت دیگر، مانند ریا، کسب شهرت و اوهام دیگر را از ذهن خود دور کنند. به علاوه مقصود از قرض دادن به خدا، منحصر در عبادت مالی نیست، بلکه تمامی اعمال نیک در نزد خدا محفوظ است و همگی سرمایه‌ای است که نزد آن محبوب توانمند به سود مضاعف می‌پیوندد. (نک: همان، ۴۶۲) این‌ها نکاتی است که از استناد به این چند آیه به دست می‌آید.

۲-۲ تألیفات موضوعی شاگردان و اصحاب اهل بیت(ع)

محور دوم کاربرد تفسیر موضوعی، در عصر اهل‌بیت(ع) مربوط به تألیف کتاب‌ها و آثاری است که به شیوه موضوعی به تفسیر آیات پرداخته‌اند که البته این آثار که خود به چند دسته قابل تقسیم است در عصر اهل‌بیت(ع) و یا نزدیک به عصر ایشان توسط اصحاب و شاگردانشان تدوین شده است. در این بخش این مطلب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱ تألیف کتاب‌های آیات الاحکام با شیوه موضوعی

آیاتی از قرآن مجید که درباره احکام شرعی بوده و مکلف را در زندگی اجتماعی و فردی در چارچوب احکامی خاص قرار می‌دهد، به آیات الاحکام شهرت یافته است و پیامبر اکرم(ص) چگونگی به جای آوردن مفاد این آیات را تبیین می‌فرمودند. در میان نخستین کتاب‌هایی که در تفسیر قرآن به رشته تحریر در آمد، کتاب‌های آیات الاحکام را می‌توان یافت. در این آثار، مجموع آیات فقهی، یک‌جا گرد آمده و پس از دسته‌بندی بر اساس

گونه‌های تجلی تفسیر موضوعی در عصر اهل بیت (ع) ۲۷

کتب فقهی، مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد. سابقه تاریخی این آثار به قرن دوم هجری می‌رسد. این نشان می‌دهد که قدمت این روش تفسیری - موضوعی - قدمتی به سان روش دیگر - ترتیبی - دارد. به علاوه بر اساس منابع به نظر می‌رسد نخستین و بیشترین آثار در مورد آیات الاحکام توسط شاگردان و اصحاب اهل بیت (ع) و در عصر معصومان (ع) تألیف و تدوین شده است. در این زمینه می‌توان به افراد زیر اشاره نمود:

- ابونصر محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ هـ) که از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) وده و صاحب کتاب در تفسیر (آیات الاحکام) است؛

- ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشریه بن زید ادرك بن بهمن خراسانی بلخی رازی (م ۱۵۰ هـ)، صاحب کتاب تفسیر (الخمس مائه آیه فی الاحکام)؛

- ابومنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی کوفی (م ۲۰۶/۲۰۴ هـ)، وی از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بوده و صاحب کتاب تفسیر الاحکام می‌باشد. (نک: یدالله پور، ۶۵-۶۴).

۲-۲-۲ تألیف کتاب‌های مرتبط با آیات نازل در شأن اهل بیت (ع) با شیوه موضوعی

به جز آیات الاحکام، در قرن‌های پیشین، نمونه‌هایی برای تفسیر موضوعی می‌توان یافت که از آن میان به کتبی که در خصوص «آیات الولایه» نگاشته شده است، می‌توان اشاره نمود. این که آیات بسیاری از قرآن به شأن اهل بیت (ع) اختصاص دارد، بر شیعه مسلم بوده و نقطه ابهامی در این زمینه وجود ندارد و نیز بنا به اظهار علمای غیر متعصب اهل سنت که در این زمینه نوشته‌هایی بر جای گذاشتند، بر ما معلوم می‌گردد که عظمت، قدر و منزلت عترت طاهره (ع) بر همگان روشن است. نکته دیگر آن که بسیاری از این نوشته‌ها و آثار در زمان حیات معصومان (ع) بوده است. در این خصوص می‌توان به افراد زیر اشاره نمود:

- ما نزل من القرآن فی علی (ع) تألیف عبد العزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی

جلودی ازدی (م ۳۳۲ هـ) که از اصحاب امام جواد (ع) می‌باشد. (نک: همان: ۶۹)

- ما نزل من القرآن فی اهل البیت (ع) تألیف ابو حامد بن العباس بن علی ابن مروان؛
(م ۳۵۰ هـ ق) وی معاصر با مرحوم کلینی بوده است. (نک: سبحانی، ۱۷۶)

۳-۲-۲ تألیف آثار تفسیری ناظر بر تقسیم بندی موضوعی آیات

به نظر می‌رسد تألیف تفاسیری هم‌چون تفسیر نعمانی در دوره‌ای نزدیک به عصر حضور اهل بیت (ع) نیز می‌تواند بیانگر وجود و سابقه چنین روشی در عصر اهل بیت (ع) و بعد از آن باشد. کتاب تفسیر قرآن نعمانی، از تفاسیر قرن چهارم هجری قمری است. این تفسیر به زبان عربی در یک جلد و به شیوه «روائی و کلامی» است. این تفسیر که به تفسیر نعمانی مشهور شده، تفسیر به معنای رایج کلمه نیست که به تفسیر تمام آیات قرآن بپردازد، بلکه نوعی تقسیم‌بندی موضوعی قرآن است. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم کاتب نعمانی معروف به «ابن» یا «ابی زینب»، مفسر و محدث شیعه در قرن چهارم هجری قمری و از شاگردان محمد بن یعقوب کلینی است. به عالم ربانی موصوف و به نعمانی مشهور بود. این تفسیر، حدیثی از امام صادق (ع) را درباره قرآن و انواع و اقسام آیات آن ذکر می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند: شیعیان از امام علی (ع) درباره قرآن سؤال کردند و حضرت به اجمال، قرآن و انواع و اقسام آیات آن را وصف می‌کنند. از جمله این سؤال‌ها، بحث ناسخ و منسوخ است که حضرت علی (ع) شانزده مورد نسخ آیات را توضیح داده‌اند. اولین آیه نازل شده، محکم و متشابه، وحی و اقسام آن، معانی مختلف خلقت، موضوع قضا و قدر، کفر و شرک و نور در قرآن، تحریف و مراد از آن و سؤالاتی دیگر که از حضرت علی (ع) شده است و حضرت بعد از هر سؤال، آیات هر موضوع را بیان نموده‌اند. آیات رد بر ملحدان و زنادقه و دهریه و پیروان مذاهب و مکتب‌ها، آیات مبین غزوات پیغمبر اسلام (ص) و مباحثی مربوط به امامت، نیز در پاسخ‌های حضرت علی (ع) به سؤال کنندگان آمده است. در این تفسیر، حدود شصت موضوع قرآنی به صورت گفتگو میان امام (ع) و راوی، مطرح و بیشتر از ۵۰۰ آیه توضیح داده شده است. (نک: شهیدی صالحی، ۹۸؛ علوی مهر، ۱۸۶-۱۸۵)

۲-۲-۴ تألیف آثار کلامی با روش موضوعی

به نظر می‌رسد کتاب تنزیه الانبیاء از جمله کتاب‌هایی است که به وضوح، بر قدمت و پیشینه کهن تفسیر موضوعی دلالت دارد و به لحاظ مقام بلند مؤلف آن، مؤید اعتبار این روش تفسیری نیز می‌باشد. این کتاب تألیف مرحوم سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ ق) می‌باشد. مقدمه این کتاب گویای آن است که شخصی از مرحوم سید مرتضی تقاضا کرده بود در زمینه (تنزیه الانبیاء و ائمه) کتابی تألیف کند. سید مرتضی در این کتاب، پس از بیان دلیل عقلی بر تنزیه پیامبران از گناهان کبیره و صغیره، به ترتیب زمان حیات انبیا، به بررسی و تبیین آیاتی که ظاهراً با عصمت انبیا مغایرت دارند، پرداخته است. (نک: زارعی، ۱۲).

۳- آموزش روش تفسیر در تفسیر موضوعی قرآن از سوی اهل بیت (ع)

با توجه به لزوم تبیین آیات الهی توسط اهل بیت (ع) و عدم ارائه تفسیر کاملی از سوی ایشان، و نیز عدم اعتبار گروهی از روایات تفسیری موجود، آن بزرگواران علاوه بر تفسیر آیاتی از قرآن برای شاگردان خود، اصول و شیوه کلی تفسیر را بیان کرده‌اند با این تفاوت که گاه تصریح به «قانون بودن آن مطلب» نموده، و گاه نمونه و مصداق ارائه فرموده‌اند. ایشان هرگز اصحاب و شیعیان خود را مقلدانی صرف، که خود قادر به کشف معارف قرآنی نباشند، نمی‌خواستند. بر این اساس با توجه به پرسش‌های موجود در هر عصر و عدم دسترسی آسان به امامان (ع) و نیز وجود مخالفین شبهه افکن در هر عصر و نیز پیش‌بینی عصر غیبت و لزوم گذار صحیح از آن برهه، آموزه‌های قرآنی ایشان با اصول و قوانین و قواعد اساسی همراه بوده است. (نک: اخوان مقدم، ۴۸-۴۷) و در ضمن تفسیر آیات به مخاطبان خویش روش تفسیر را نیز آموزش داده‌اند. یکی از مسائلی که لازم است از روایات اهل بیت (ع) استخراج و استنباط گردد، روش تفسیر موضوعی است. بر این اساس مجموعه‌ای از روایات تفسیری ائمه معصومان (ع) در باب تفسیر موضوعی ناظر به بیان نمونه‌ها و مصادیق کاربرد تفسیر موضوعی است و اهل بیت (ع) در آن از تفسیر موضوعی

بهره گرفته‌اند و مجموعه‌ای از آثار و کتاب‌هایی که در عصر ایشان و یا نزدیک به عصر ایشان تألیف شده است نیز ناظر به دسته‌بندی موضوعی آیات و بهره‌گیری از شیوه موضوعی در تفسیر آیات است. بنابراین هدف اهل‌بیت(ع) در این بیان و تصدیق این دو محور گرچه تصریح نکرده‌اند این است که نمونه‌هایی برای تفسیر موضوعی ارائه نمایند و مخاطبان روش تفسیر موضوعی را فراگیرند به نحوی که از تفسیر موضوعی به عمل ضرب‌القرآن که در روایات اهل‌بیت(ع) از آن نهی شده دچار نشوند. در سرشت هر دو کار یعنی تفسیر موضوعی و عمل ضرب‌القرآن نوعی مقارنه آیات نهفته است و اگر چنانچه روشن شود هر دو مقارنه از یک سنخ و نوع باشند، طبعاً تفسیر موضوعی، مصداق «ضرب القرآن بعضه ببعض» خواهد بود. سنخیت و نوعیت مقارنت به مبنا و مبادی آن برمی‌گردد و بسته به این است که ما چه نسبتی بین آیات قائل باشیم. مبنایی که قرآن کریم در این باره ارائه می‌کند سازگاری و عدم معارضت بین آیات است. چنان که در این آیه شریفه می‌خوانیم: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ (النساء: ۸۲) خداوند در آیه شریفه مدعی است هیچ‌گونه اختلافی بین آیات دیده نمی‌شود و محتوای همه آیات با هم هماهنگ، همسو و سازگارند. در کلام امیرالمؤمنین علی(ع) نیز چنین مضمونی را شاهدیم. ایشان می‌فرمایند: «وینطق بعضه بعضاً، یشهد بعضه علی بعض»؛ (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۳۳) پاره‌های قرآن یکدیگر را به سخن وا می‌دارند و گواه صدق یکدیگرند هرگاه کسی با این مبنا در کار مقارنت و آمیختن آیات برآید، از آیات جز همخوانی، همسویی و همسخنی توقع و انتظار دیگری نخواهد داشت. اما اگر مبنا دگرگون شود و منظر تغییر نماید و کسی که به گرد آوری و مقارنه آیات می‌پردازد، در جستجوی اثبات تعارض و تناقض فیما بین آیات باشد به یقین به راه کج رفته و دچار ضرب‌القرآن شده است، همچنان که از روایات نکوهش عمل ضرب‌القرآن برمی‌آید که مبنای «ضرب القرآن بعضه ببعض» عدم سازگاری معنایی و معارضت آیات با یکدیگر است. به دلیل این که، پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: «و

گونه‌های تجلی تفسیر موضوعی در عصر اهل بیت (ع) ۳۱

انما نزل کتاب الله یدقق بعضه بعضا فلا تکذبوا بعضه ببعض» (سیوطی، ۲/۸-۶؛ طباطبایی، ۳/۸۳) کتاب خدا به گونه‌ای نازل شد تا پاره‌های آن یکدیگر را تصدیق کند پس پاره‌های آن را به تکذیب یکدیگر فرا مخوانید مشاهده می‌کنیم پیامبر اکرم (ص) برای ردّ این عمل، اشاره به مبنای ناصحیح آن می‌کند لذا آنچه که در این روایات از آن نهی شده است و عمل بدان موجب کفر تلقی شده است تفسیر موضوعی نیست بلکه ادعای نسبت تکذیب بین آیات قرآن و اعتقاد به عدم سازگاری بین پاره‌های آن و گردآوری و آمیختن آیات برای اثبات چنین اعتقادی است. لازم به ذکر است که برخی از مخالفان روش تفسیر موضوعی، اظهار داشته‌اند که این روش جایز نیست، زیرا با ساختار هندسی نزول قرآن، مخالفت دارد و خداوند کلامش را به صورت موضوعی ارائه نکرده است. این شبهه و پاسخ‌های آن در نوشتارهای متعددی آمده (نک: جلیلی، ۸۰-۶۱)، ولی علاوه بر آنها روایات پیش گفته از اهل بیت (ع) نشان می‌دهد ایشان خود اقدام به دسته‌بندی موضوعی آیات می‌نمودند. این موضوع گواه آن است که متابعت از ساختار ترتیبی قرآن ضرورت ندارد.

نتیجه

آنچه که در این مقاله به عرصه اثبات رسید، بهره‌گیری گسترده و مبسوط اهل بیت (ع) در بیان موضوعات مختلف از شیوه موضوعی است، این در حالی است که در پژوهش‌های پیشین تنها بر استفاده اهل بیت (ع) از این روش اشاره شده است و در مورد کیفیت نمود تفسیر موضوعی در عصر اهل بیت (ع) و تعیین مبنای صحیح در تفسیر موضوعی توسط اهل بیت (ع) سخنی به میان نیامده است. به طور کلی از این نوشتار نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- در عصر معصومان (ع) تفسیر موضوعی در دو محور نمایان شده است؛ محور اول کاربرد تفسیر موضوعی در روایات و بیانات معصومان (ع) است. محور دوم مربوط به آثاری است که با شیوه موضوعی در دوره‌ی ایشان و یا نزدیک به عصر ایشان توسط

شاگردان و اصحاب ایشان تألیف و تدوین شده است که نتیجه آموزش و سفارش اهل بیت(ع) در جهت بهره‌گیری از این روش است.

۲- معصومان(ع) در موضع پاسخگویی به سؤالات و شبهات و در قالب‌های متنوع دعا، خطبه، مناظره، نامه و موعظه از این روش استفاده نموده‌اند.

۳- اهل‌بیت(ع) علاوه بر این که خود از این روش در تفسیر آیات بهره می‌گرفتند شاگردان و مخاطبان خویش را نیز به استفاده از این روش تشویق و ترغیب می‌نمودند. کتاب‌های مربوط به آیات الاحکام؛ جمع‌آوری آیات نازله در شان اهل‌بیت(ع) و یا کتاب‌هایی همچون تفسیر نعمانی و تنزیه الانبیاء از جمله آثاری است که به شیوه‌ی موضوعی تألیف شده است.

۴- توجه و عنایت ائمه معصومان(ع) به تفسیر موضوعی می‌تواند دلیلی بر صحت و اعتبار این روش تفسیری باشد.

۵- اهل‌بیت(ع) تنها به تفسیر برخی آیات قرآن نپرداخته‌اند و اصول و قواعد تفسیر را نیز آموزش داده‌اند و انگیزه‌ی ایشان از طرح قوانین بنیادین تفسیر، این بوده است که شیعیان و پیروان خویش را مقلد و مصرف‌کننده صرف نپسندیده‌اند؛ و با این آموزش‌ها، بهره‌وری و استنطاق از قرآن را در همه‌ی عصرها میسر ساخته و جاودانگی کتاب خدا را تضمین نموده‌اند.

۶- امامان معصوم(ع) علاوه بر بیان نمونه و مصادیق کاربرد تفسیر موضوعی به طور ضمنی مبنا و روش صحیح تفسیر موضوعی را نیز آموزش می‌دهند و مخاطبان خویش را به این نکته توجه می‌دهند که مبنای صحیح در تفسیر موضوعی گردآوری آیات برای گرفتن پاسخ مساله و اثبات همسویی و تصدیق آیات قرآن نسبت به یکدیگر است نه تکذیب آیات نسبت به یکدیگر، بنابراین تفسیر موضوعی، عمل ضرب القرآن نیست زیرا که هدف در ضرب القرآن اثبات تعارض و تناقض بین آیات است.

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن شعبه حرانی، حسن، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، (محقق: علی اکبر غفاری)، ج دوم، قم: جامعه مدرسان.
۴. اخوان مقدم، زهره، (۱۳۹۳ش) از دریا به آسمان: اصول تفسیر قرآن کریم برگرفته از روایات اهل بیت (ع)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۵. جلیلی، سید هدایت، (۱۳۷۲ش)، روش‌شناسی تفاسیر موضوعی قرآن، تهران: کویر.
۶. داوودی، محمدرضا، (۱۳۸۲ش)، «اهل بیت (ع) و تفسیر موضوعی قرآن»، معرفت، ش ۷۱، قم، ص ۹۸-۱۰۵.
۷. راد، علی؛ مسعود حسن‌زاده گلشانی، (۱۳۹۲ش)، «روش‌شناسی تفسیر موضوعی در روایات اهل بیت (ع)»، تفسیر اهل بیت، ش ۲، قم، ص ۳۲-۵۱.
۸. زارعی، حبیب‌الله، (۱۳۸۴ش)، «تفسیر موضوعی؛ پیشینه، اقسام و روش‌ها»، معرفت، ش ۹۶، قم، ص ۱۷-۱۰.
۹. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۳ق)، مقدمه التبیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۱۰. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابوبکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی.
۱۱. شهیدثانی، زین‌الدین، (۱۳۷۵ش)، مسکن الفؤاد، (مترجم: عباس دزفولی)، ج سوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. شهیدی صالحی، عبدالحسین، (۱۳۸۱ش)، تفسیر و تفاسیر شیعه، قزوین: حدیث امروز.
۱۳. صدوق، محمد، (۱۳۷۸ق)، عیون اخبار الرضا (ع)، (محقق: مهدی لاجوردی)، تهران: نشر جهان.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۵. عزیزی، غلامعلی، (۱۳۷۹ش)، «تفسیر موضوعی قرآن کریم از دیدگاه آیت الله شهید سید محمد باقر صدر»، معرفت، ش ۳۵، قم، ص ۶۶-۵۹.
۱۶. علوی‌مهر، حسین، (۱۳۸۴ش)، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، ج دوم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۸. مظفر، محمد حسین، (۱۳۷۲ش)، صفحاتی از زندگانی امام صادق (ع)، (مترجم: سید ابراهیم علوی)، بی‌جا: رسالت قلم.

۱۹. ممدوحی کرمانشاهی، حسن، (۱۳۸۳ش)، شهود و شناخت، قم: بوستان کتاب.
۲۰. یدالله پور، بهروز، (۱۳۸۳ش)، مبانی و سیر تاریخی تفسیر موضوعی، قم: دارالعلم.
۲۱. یساقی، علی اصغر، ایازی، سید محمدعلی، (۱۳۸۹ش)، «تحلیل مبانی و رویکرد شهید صدر به تفسیر موضوعی»، فقه و تاریخ تمدن، ش ۲۵، مشهد، ص ۱۹۶-۲۱۷.